محمدجعفری، رسول (۱۴۰۱). امام هادی و مواجهه با آرای کلامی عامه.
فصلنامه معارف اهل البیت علیهم‌السلام. ۱ (۳). ۷۱-۹۴.
DOI:10.22034/MAB.2022.332924.1006

امام هادی علیه‌السلام و مواجهه با آرای کلامی عامه

دریافت:۱۴۰۰/۱۲/۱۶ پذیرش:۱۴۰۱/۵/۱۳

رسول محمدجعفری[۱]

چکیده

در دوران امامت امام هادی علیه‌السلام عامهٔ مردم موضوعات کلامی جنجال‌برانگیزی مطرح می‌کردند که با باورهای صحیح اسلامی ناسازگار بود و امام هادی علیه‌السلام به تبیین و تصحیح آن‌ها پرداختند. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی در پی بررسی مواجهه ایشان با برخی آرای کلامی عامه برآمده است. در این تحقیق، مواجههٔ امام هادی علیه‌السلام با آرای کلامی عامه در چهار مسئله: تشبیه و تنزیه(صفات خبریه)، جبر انسان‌ها، حدوث و قِدم قرآن و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بررسی شده است. یافته‌ها حاکی است: ۱. در تشبیه و تنزیه، عامه یا تصویری جسمانی از آن‌ها ارائه می‌کردند یا با جمود بر ظواهر آن‌ها، از تبیین عقلی آن‌ها فرو می‌ماندند. امام هادی علیه‌السلام هر دو رویکرد را نقد و معنای معقول و منطبق بر محکمات قرآن بیان کرده‌اند. ۲. در مسئله جبر و اختیار، عامه به جبر باورمند شدند و انسان‌ها را در هدایت و ضلالت و اعمال‌شان فاقد اختیار پنداشتند. امام علیه‌السلام آیات هدایت و ضلالت را مَجاز دانسته و با نفی خلق افعال توسط خداوند، اختیار را اثبات کرده است. ۳. در مسئلهٔ خلق قرآن، برخی عامه معتقد بودند که قرآن کلام خداوند و غیرمخلوق است، برخی دیگر به حدوث قرآن باورمند شدند. امام علیه‌السلام ورود به این مسئله را «فتنه» دانسته و از آن برحذر داشته‌اند. البته احتمالا بتوان از کلام ایشان دلالت تضمنی حدوث قرآن را فهمید. ٤. در مسئله جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عامه با استناد به حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معتقدند امت اسلام بر بیعت با ابوبکر اجماع کردند. امام هادی علیه‌السلام صحت استدلال به آن را زمانی صحیح دانسته‌اند که برخی از امت با برخی دیگر در مخالفت نباشند.

کلیدواژه‌ها: امام هادی علیه‌السلام، تشبیه و تنزیه، جبر انسان‌ها، حدوث و قِدم قرآن، جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

---

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد:r.mjafari@shahed.ac.ir

مقدمه

پس از رحلت آخرین فرستادهٔ الهی، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، امت اسلامی از مسیر اصلی خود به کژی گرایید و خلافت و رهبریِ آیین و دولت نوپای نبوی در جایگاه اصلی و از پیش معیَّن استقرار نیافت. انحراف به وجود آمده در مسئله جانشینی، مبدأ تحولات دینی، سیاسی و اجتماعی عمیقی در جامعه شد. شهرستانی از نویسندگان کهن کتب ملل و نحل معتقد است که سترگ‌ترین عامل اختلاف بین امت، مسئله امامت بود؛ زیرا در عالم اسلام برای هیچ‌یک از موضوعات دینی همچون امامت شمشیر آخته نگردید(شهرستانی، ۱۳٦٤، ج۱: ۳۱).

اختلاف در مصداق امامت امت به این چالش محدود نماند و تقریبا تمام موضوعات اسلامی به‌ویژه دیدگاه‌های کلامی را فرا گرفت. آن‌سان که به گواهی متون تاریخی و کتب ملل و نحل در دو سدهٔ نخست اسلامی، فرقه‌های متعدد و اختلاف نظرهای عمیق در مسائل متعدد فکری و کلامی پدیدار شد. طبق باور امامیه، ۱۲ امام جانشینان انتصابیِ و نه انتخابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌اند که وظیفهٔ مهم رهبری و هدایت جامعه و تبیین آیات قرآن، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به‌طور کلی، آموزه‌های اصیل و صحیح را عهده‌دار شده‌اند. ایشان گاه ابتدا، گاه در پی سؤال و گاه در مواجهه با تفسیر ناراستِ جریان‌های فکری و کلامی از آیات، به تفسیر صحیح آن‌ها اقدام می‌کردند.

دوران امامت امام هادی علیه‌السلام طی سال‌های ۲۲۰ - ۲٥٤ قمری(۳٤ سال) به طول انجامید(مفید، ۱٤۱٤ق، ج۲: ۲۷۳ و ۲۹۷). عامهٔ مردم در این سال‌ها، موضوعات کلامی جنجال‌برانگیزی مطرح می‌کردند که با مبانی و باورهای اعتقادی اصیل و صحیح اسلامی ناسازگار بود؛ بنابراین حضرت به تبیین و تصحیح آن‌ها پرداختند. نظر به اهمیت موضوع این پژوهش به روش توصیفی‌تحلیلی در پی بررسی نوع مواجهه امام هادی علیه‌السلام با برخی آرای کلامی عامه است.

۱. پیشینهٔ تحقیق

در زمینهٔ روایات و تلاش‌های امام هادی علیه‌السلام در تبیین مسائل کلامی، تحقیقات اندکی

نگاشته شده است. برخی از آن‌ها عبارت است از: مقاله «بررسی ضرورت عقلی امامت از دیدگاه امام هادی علیه‌السلام» نگاشته یوسفی و کبیری آرانی(۱۳۹۷)، نویسندگان در این اثر برخی براهین عقلی مانند: برهان واسطه فیض، برهان لطف و برهان نیاز جامعه به امام، که بر اثبات ضرورت امامت از دیدگاه امام هادی علیه‌السلام با تکیه بر حدیث ثقلین قابل استنباط است، تبیین کرده‌اند.

در مقاله «سازواری قالب و مفاد زیارت جامعه کبیره و نیاز معرفتی امامیه در عصر امام هادی علیه‌السلام» اثر توحیدی نیا(۱۳۹۷)، نویسنده نشان داده است که قالب و مفاد زیارت‌نامه جامعه کبیره، جواب‌گوی نیازهای خطیر معرفتی امامی‌مذهبان در زمانه امام هادی علیه‌السلام است و می‌توان آن را یک نظام‌نامه جامع برای مدیریت افکار شیعیان امامی در آن دوره شمرد.

در مقاله «کرامت امام هادی علیه‌السلام درباره زنده کردن تصویر شیر؛ بررسی موردی کرامت حضرت امام هادی علیه‌السلام در مورد خوردن شعبده‌باز هندی توسط شیر» تألیف حیران و یکه خانی(۱۳۹۶)، نویسندگان به بررسی و نقد منبع، سند و محتوای روایتی از کرامت امام هادی علیه‌السلام درباره زنده کردن تصویر شیر مبادرت ورزیده‌اند.

به رغم سامان دادن پژوهش‌های یاد شده، پژوهشی مستقل به بررسی مواجهه امام هادی علیه‌السلام با آرای کلامی عامه در چهار مسئله: تشبیه و تنزیه(صفات خبریه)، جبر انسان‌ها، حدوث و قِدم قرآن و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نپرداخته است و مقاله حاضر برای جبران این کاستی سامان یافته است.

۲. آرای کلامی و مواجهه امام هادی علیه‌السلام

در دو قرن‌ونیم نخست اسلامی مسائل چالش‌برانگیز متعددی در حوزهٔ اعتقادات رخ برکشید: امامت، کفر و ایمان، تشبیه و تنزیه، انسان‌شناسی، عصمت انبیا و حدوث و قِدم قرآن از مهم‌ترین مسائلی بودند که جریان‌ها با برداشت‌های خاص خود از آیات و گاه تمسک به روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، جامعه را با کشمکش‌های فکری و سیاسی فراوانی مواجه

کردند. اهل بیت علیهم‌السلام در کشاکش این مسائل تا جایی که شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه اقتضا می‌کرد، به صورت روشمند، تفسیر و تأویل صحیح آیات را تبیین می‌کردند و موارد تحریف و جعل را در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشان می‌دادند.

در روایات امام هادی علیه‌السلام، ایشان دست‌کم به چهار مسئله کلامی مناقشه‌برانگیز عامه پرداخته و به مواجهه با آن‌ها اقدام کرده است. این مسائل عبارت است از: ۱. تشبیه و تنزیه(صفات خبریه)، ۲. جبر انسان‌ها، ۳. حدوث و قِدم قرآن، ٤. جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. در ادامه دیدگاه عامه در این موضوعات و موضع امام هادی علیه‌السلام در قبال آن‌ها تبیین می‌شود.

۲-۱. تشبیه و تنزیه(صفات خبریه)

در موضوع خداشناسی، عالمان برای صفات خداوند تقسیم‌بندی‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. صفات الهی از منظری به دو دسته قابل تقسیم است: صفات ذاتیه و صفات خبریه. صفات ذاتیه شامل علم، قدرت، حیات، سمع و بصر و هر صفتی است که به آن‌ها صفات کمالی اطلاق می‌شود. صفات خبریه، صفاتی است که ظواهر آیات و احادیث بر آن‌ها دلالت دارد. از قبیل: علوّ، وجه، یدین، رِجل(سبحانی، ج۹: ۹۵)، مانند: «یَدُ اللَّه» در آیه «إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ»(فتح، ۱)، «وَجْهُ اللَّه» در آیهٔ: «فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ»(بقره، ۱۱۵)، «عَیْنُ اللَّهُ» در آیه: «وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا»(هود، ۳۷). امام هادی علیه‌السلام در مواردی برداشت‌های نادرست عامه از صفات خبریه را نقد کرده است.

برای فهم بهتر برخی روایات، باید توجه داشت که بسیاری از معارف توحیدی، مانند منزّه بودن خدا از مکان، زمان، صورت، حسّ، عضو، رؤیت با حواسّ، و نیز منزّه بودن عرش و کرسی از مادّه و جسمیّت که اکنون برای ما جزو بدیهیات است در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام حتی برای اصحاب آنان جزو مباحث نظری بود که اصحاب یا این مطالب را از حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌پرسیدند یا برای اطمینان، عقاید خویش را به آنان عرضه می‌کردند. نمونهٔ آن عبدالعظیم حسنی است که عقاید خود را چنین بر حضرت امام هادی علیه‌السلام عرضه داشت: «إِنِّی أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَاحِدٌ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ خَارِجٌ

عَنِ الْحَدَّيْنِ حَدِّ الْإِبْطَالِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا جَوْهَرٍ...»[1] امام هادی علیه‌السلام ضمن تأیید اعتقادات عبدالعظیم حسنی فرمود: «هَذَا وَ اللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ»[2](ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۸۱-۸۲). از این روایت معلوم می شود مذهب امامیه در آن اعصار در ردّ مذهب تشبیه و تعطیل، شاخص و معروف بوده است(جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج۲: ۲۸۸).

در سند حدیث، عبیدالله بن موسی بن ایوب مجهول است(نمازی شاهرودی، ۱٤۱٤ق، ج۵: ۱۹٦). اگرچه روایت از نظر سندی ضعیف است، ولی مضمونی صحیح و موافق آیات قرآن دارد. علامه طباطبایی روایات تفسیری‌ای که از نظر سند، خبر واحد -ضعیف السند یا صحیح السند- هستند، در صورت برخورداری از مضمون صحیح و موافق با قرآن معتبر می‌داند. وی در المیزان می‌نویسد: آنچه در زمینهٔ روایات غیرفقهی برای پژوهشگر مهم است، این است که در جست‌وجوی موافقت روایات با آیات قرآن باشد؛ اگر موافق بود، خود ملاکی برای اعتبار آن است. در این صورت برخورداری از سند صحیح بدان زینت می‌بخشد و اگر موافق نبود، هیچ ارزش و اعتباری ندارد(طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۹: ۲۱۲). آیت‌الله جوادی آملی نیز بر اساس مشی استاد خود، دیدگاهش را استوار ساخته است. ایشان در تفسیر تسنیم می‌نویسد: «مبحث رجال را باید از مبحث درایه جدا کرد؛ گاهی رجال سند موثقند و حدیث مأثور از جهت سند معتبر است؛ لیکن از لحاظ «درایه» با درایت عقلی یا نقلی هماهنگ نیست و زمانی به عکس آن؛ یعنی از جهت درایه با عقل و نقلِ معتبر هماهنگ است، ولی از جهت رجالِ سند اشکال دارد و گاهی اتقان متن و توافق آن با خطوط کلی دیگر زمینه ترمیم را فراهم می‌کند»(جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج۷: ۵۷)؛ بنابراین اگر روایتی مضمونی صحیح و منطبق با آیات داشته باشد، استفاده می‌شود و صرف ضعف سند، موجب کنار گذاشتن آن نخواهد بود.

۱. «من معتقدم خدا یکی است و مثل و مانند ندارد و از حد ابطال و تشبیه خارج است و جسم و صورت و عَرَض و جوهر نیست...».
۲. «به خدا سوگند! این همان دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است». «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللهُ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْوَرَّاقُ قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو تُرَابٍ عُبَيْدُ اللهِ بْنُ مُوسَى الرُّوَيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: ...»

۲-۱-۱. باور به نزول خداوند به آسمان دنیا

از جمله مسائلی که در موضوع تشبیه و تنزیه خداوند مطرح است، مکان داشتن خداوند و به تبع آن، صعود و نزول فیزیکی خداوند است. یکی از باورهای عامه بر اساس روایت‌های منقول آنان، نزول خداوند به آسمان دنیاست. به نقل از ابوهریره از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند: خداوند هر شب به آسمان دنیا پایین می‌آید و در یک سوم آخر شب گوید: چه کسی است مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ چه کسی است از من درخواست نماید تا بدو عطا نمایم؟ چه کسی است استغفار کند تا از او درگذرم؟»[۱](بخاری، ۱۴۰۱ق، ج۲: ۴۷؛ مسلم، ج۲: ۱۷۵؛ ترمذی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۸۸).

در مواجهه با این حدیث، امام رضا علیه‌السلام به تحریف لفظی حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیرو آن برداشت ناصواب از آن اشاره فرموده است. آن حضرت شکل صحیح روایت را از پدران‌شان به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نقل می‌کند که خداوند فرشته‌ای را در یک سوم پایانی هر شب، در شب جمعه از ابتدای شب به آسمان دنیا نازل می‌نماید و به او فرمان می‌دهد تا ندا دهد: آیا درخواست‌کننده‌ای وجود دارد تا به او عطا کنم؟ آیا توبه‌کننده‌ای وجود دارد تا توبه او را بپذیرم؟ آیا استغفارکننده‌ای وجود دارد تا از او درگذرم؟ ای طالب خیر! روی بیاور، ای طالب شر! باز ایست. فرشته تا طلوع فجر پیوسته ندا می‌دهد، پس از طلوع فجر به جایگاه خود در ملکوت آسمان بر می‌گردد»[۲](ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۷۶؛ ۱۴۰۰ق: ۴۱۰-۴۱۱).

امام هادی علیه‌السلام روش تبیینی دیگری در مواجهه با این روایت اتخاذ کرده است. کلینی گزارش کرده است که محمد بن عیسی با امام هادی علیه‌السلام مکاتبه و از آن حضرت سؤال می‌کند: «روایت شده است که خداوند در جایی غیر از عرش مستقر است و او نیمه دوم

---

۱. «... عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: یَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَکَ وَتَعَالَی کُلَّ لَیْلَةٍ إِلَی السَّمَاءِ الدُّنْیَا حِینَ یَبْقَی ثُلُثُ اللَّیْلِ الآخِرُ یَقُولُ مَنْ یَدْعُونِی فَأَسْتَجِیبَ لَهُ مَنْ یَسْأَلُنِی فَأُعْطِیَهُ مَنْ یَسْتَغْفِرْنِی فَأَغْفِرَ لَهُ».

۲. «... عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی مَحْمُودٍ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مَا تَقُولُ فِی الْحَدِیثِ الَّذِی یَرْوِیهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَنْزِلُ کُلَّ لَیْلَةٍ إِلَی السَّمَاءِ الدُّنْیَا فَقَالَ: لَعَنَ اللهُ الْمُحَرِّفِینَ الْکَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله کَذَلِکَ إِنَّمَا قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یُنْزِلُ مَلَکاً إِلَی السَّمَاءِ الدُّنْیَا کُلَّ لَیْلَةٍ فِی الثُّلُثِ الْأَخِیرِ وَ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ فِی أَوَّلِ اللَّیْلِ فَیَأْمُرُهُ فَیُنَادِی هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِیَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَیْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ یَا طَالِبَ الْخَیْرِ أَقْبِلْ یَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ فَلَا یَزَالُ یُنَادِی بِهَذَا حَتَّی یَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَی مَحَلِّهِ مِنْ مَلَکُوتِ السَّمَاءِ حَدَّثَنِی بِذَلِکَ أَبِی عَنْ جَدِّی عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله».

هـر شـب بـه آسـمان دنیـا پاییـن می‌آیـد و نقـل شـده کـه از اول شـب عرفـه فـرود می‌آیـد سـپس بـه جـای خـود بـاز می‌گـردد. برخـی شـیعیان شـما در این‌بـاره معتقدنـد: اگـر خداونـد در جایـی غیـر از جـای دیگـر باشـد، بـا هـوا برخـورد و او را احاطـه می‌کـرد و حـال آنکـه هـوا جسـم رقیقـی اسـت کـه بـر هـر چیـزی بـه انـدازه‌اش احاطـه می‌کنـد، چگونـه در ایـن صـورت بـر خداونـد احاطـه صـورت می‌گیـرد. امـام علیه‌السلام در پاسـخ نوشـتند: علـم آن نـزد خداونـد اسـت و او بهتریـن تقدیـر را مقـدر می‌نمایـد و بـدان همان‌گونـه کـه او در آسـمان دنیاسـت در عـرش اسـت، به‌طـور مسـاوی بـه همـه اشـیا، علـم، قـدرت، فرمان‌روایـی و احاطـه دارد»[1] (کلینـی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۱۲۶). سـند ایـن حدیـث صحیـح اسـت.[2]

علامـه مجلسـی در شـرح ایـن جملـه امـام علیه‌السلام «او بهتریـن تقدیر را مقـدر می‌کند»، می‌نویسـد: سـخن حضـرت اشـاره ظریفـی بـه ایـن دارد کـه مقصـود از فـرود آمـدن خداونـد، مقـدر نمـودن نـزول رحمتـش و نـزول آن همـراه بـا تقدیـر اسـت(مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ج۲: ٦٦)؛ بنابرایـن بـا توضیحـی کـه حضـرت هـادی علیه‌السلام از روایـت داشـته‌اند، جسـمانیت، مـکان و نـزول و فـرود از خداونـد منتفـی اسـت و آنچـه از جانـب خداونـد بـه سـوی دنیـا فـرود می‌آیـد مقـدرات الهـی اسـت، همان‌طـور کـه در آیـات قـرآن وقتـی می‌فرمایـد: «هَـلْ يَنْظُـرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُـمُ الْمَلائِكَـةُ أَوْ يَأْتِـيَ رَبُّكَ...»(الأنعـام، ۱۵۸)، آیـات الهـی یـا امـر خداونـد و امثـال آن در تقدیـر اسـت، چنانکـه در ادامـه و سـیاق آیـهٔ مذکـور آمـده اسـت: «... يَـوْمَ يَأْتـي بَعْـضُ آيـاتِ رَبِّـكَ لا يَنْفَـعُ نَفْسـاً إيمانُها لَـمْ تَكُـنْ آمَنَـتْ مِـنْ قَبْـلُ أَوْ كَسَـبَتْ فـي إيمانِهـا خَيْراً»(الأنعـام، ۱۵۸).

مشـابه تبییـن امـام هـادی از امـام کاظـم علیه‌السلام نقـل شـده کـه آن حضـرت بـا بیـان صفـات ثبوتیـه و سـلبیه خداونـد، اراده حدیـث طبـق معنـای مـدّ نظـر عامـه را رد کـرده اسـت. وقتـی از امـام کاظـم علیه‌السلام دربـاره پنـدار گروهـی در نـزول خداونـد بـه آسـمان دنیـا سـؤال شـد، ایشـان در

۱. «عَلِـيُّ بْـنُ مُحَمَّـدٍ عَـنْ سَـهْلِ بْـنِ زِيَـادٍ عَـنْ مُحَمَّـدِ بْـنِ عِيسَـى قَـالَ: كَتَبْـتُ إِلَـى أَبِـي الْحَسَـنِ عَلِـيِّ بْـنِ مُحَمَّـدٍ علیه‌السلام جُعِلْـتُ فِـدَاكَ يَـا سَـيِّدِي قَـدْ رُوِيَ لَنَـا أَنَّ اللهَ فِـي مَوْضِـعٍ دُونَ مَوْضِـعٍ عَلَـى الْعَـرْشِ اسْـتَوَى وَ أَنَّـهُ يَنْـزِلُ كُلَّ لَيْلَـةٍ فِـي النِّصْـفِ الْأَخِيـرِ مِـنَ اللَّيْـلِ إِلَـى السَّـمَاءِ الدُّنْيَـا وَ رُوِيَ أَنَّـهُ يَنْـزِلُ عَشِـيَّةَ عَرَفَـةَ ثُـمَّ يَرْجِـعُ إِلَـى مَوْضِعِـهِ فَقَـالَ بَعْـضُ مَوَالِيـكَ فِـي ذَلِـكَ إِذَا كَانَ فِـي مَوْضِـعٍ دُونَ مَوْضِـعٍ فَقَـدْ يُلَاقِيـهِ الْهَـوَاءُ وَ يَتَكَثَّـفُ عَلَيْـهِ وَ الْهَـوَاءُ جِسْـمٌ رَقِيـقٌ يَتَكَثَّـفُ عَلَـى كُلِّ شَـيْءٍ بِقَـدْرِهِ فَكَيْـفَ يَتَكَثَّـفُ عَلَيْـهِ جَـلَّ ثَنَـاؤُهُ عَلَـى هَـذَا الْمِثَـالِ فَوَقَّـعَ علیه‌السلام عِلْـمُ ذَلِـكَ عِنْـدَهُ وَ هُـوَ الْمُقَـدِّرُ لَـهُ بِمَـا هُـوَ أَحْسَـنُ تَقْدِيـراً وَ اعْلَـمْ أَنَّـهُ إِذَا كَانَ فِـي السَّـمَاءِ الدُّنْيَـا فَهُـوَ كَمَـا هُـوَ عَلَـى الْعَـرْشِ وَ الْأَشْـيَاءُ كُلُّهَـا لَـهُ سَـوَاءٌ عِلْمـاً وَ قُـدْرَةً وَ مُلْـكاً وَ إِحَاطَـةً»

۲. محمـد بـن عیسـی بـن عبیـد، امامی، ثقـه و عین می‌باشد(نجاشـی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۴)، سـهل بن زیـاد آدمی، ثقـه و صحیح المذهب اسـت(طوسـی، ۱۳۸۱ق: ۳۸۷). علـی بـن محمـد علان الکلینی، امامـی، ثقه و عین می‌باشد(نجاشـی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۱).

پاسخ فرمودند: «خداوند فرود نمی‌آید و از آن بی‌نیاز است، آگاهی از نزدیک و دور برای او یکسان است؛ نزدیک از او دور نمی‌شود و دور به او نزدیک نمی‌شود، به چیزی نیاز ندارد بلکه محل رجوع نیازها است و او بخشنده، یگانه، شکست‌ناپذیر و حکیم است؛ اما کسانی که او را به نزول توصیف می‌کنند، سخن کسانی را می‌گویند که به خداوند کاستی و فزونی را نسبت می‌دهند و در این صورت، متحرک خواهد بود و هر متحرکی به محرک یا وسیله حرکت نیازمند است. هر کس که به خداوند چنین ظنی داشته باشد هلاک خواهد شد؛ بپرهیزید از اینکه خداوند را به کاستی و فزونی، حرکت و حرکت‌پذیری، زوال و نزول، برخاستن و نشستن توصیف کنید؛ زیرا خداوند بلندمرتبه و برتر از تعریف معرفان و توصیف واصفان و توهم وهم‌اندیشان است. بر خداوند شکست‌ناپذیر و مهربان توکل کن؛ خداوندی که تو را می‌بیند چون به نماز می‌ایستی و در میان سجده کنندگان حرکت می‌کنی»[1](کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱: ۱۲۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۸۳).

۲-۲. جبر انسان‌ها

یکی از موضوعات فکری مهمی که همواره اذهان انسان‌ها را به خود مشغول داشته است، اختیار یا عدم اختیار انسان در افعالش است. این موضوع در تعالیم قرآن نیز ریشه دارد و در سدهٔ نخستین اسلام، در جامعهٔ اسلامی به صورت مسئله‌ای پیچیده و دشوار نمودار شد و یکی از وجوه مهم در تمایز فرق اسلامی از یکدیگر بود. البته گاه در توجیه سیاست‌های حکومتی غاصبان خلافت نیز از آن سوء استفاده می‌شد.

واقدی گزارش می‌کند: عمر بن خطاب شکست مسلمانان را در جنگ حنین امر خداوند دانست(واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۳: ۹۰۴). سیوطی در تاریخ الخلفاء می‌نویسد: از عبداللّه بن عمر روایت شده است که مردی نزد ابوبکر حاضر شد و گفت: آیا زنا به قدر خداوند

۱. «... عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ علیه‌السلام قَالَ: ذُکِرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ یَزْعُمُونَ أَنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَنْزِلُ إِلَی السَّمَاءِ الدُّنْیَا فَقَالَ إِنَّ اللهَ لَا یَنْزِلُ وَ لَا یَحْتَاجُ إِلَی أَنْ یَنْزِلَ إِنَّمَا مَنْظَرُهُ فِی الْقُرْبِ وَ الْبُعْدِ سَوَاءٌ لَمْ یَبْعُدْ مِنْهُ قَرِیبٌ وَ لَمْ یَقْرُبْ مِنْهُ بَعِیدٌ- وَ لَمْ یَحْتَجْ إِلَی شَیْءٍ بَلْ یُحْتَاجُ إِلَیْهِ وَ هُوَ ذُو الطَّوْلِ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِفِینَ إِنَّهُ یَنْزِلُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَإِنَّمَا یَقُولُ ذَلِکَ مَنْ یَنْسُبُهُ إِلَی نَقْصٍ أَوْ زِیَادَةٍ وَ کُلُّ مُتَحَرِّکٍ مُحْتَاجٌ إِلَی مَنْ یُحَرِّکُهُ أَوْ یَتَحَرَّکُ بِهِ فَمَنْ ظَنَّ بِاللهِ الظُّنُونَ هَلَکَ فَاحْذَرُوا فِی صِفَاتِهِ مِنْ أَنْ تَقِفُوا لَهُ عَلَی حَدٍّ تَحُدُّونَهُ بِنُقْصٍ أَوْ زِیَادَةٍ أَوْ تَحْرِیکٍ أَوْ تَحَرُّکٍ أَوْ زَوَالٍ أَوِ اسْتِنْزَالٍ أَوْ نُهُوضٍ أَوْ قُعُودٍ فَإِنَّ اللهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِینَ وَ نَعْتِ النَّاعِتِینَ وَ تَوَهُّمِ الْمُتَوَهِّمِینَ وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ الَّذِی یَرَاکَ حِینَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ.»

است؟ گفت: بله، گفت: خداوند بر من تقدیر کرده سپس به سبب آن من را عذاب می‌کند؟ ابوبکر گفت: بله، ای پسر زن بدبو! به خدا سوگند اگر کسی نزدم حضور داشت امر می‌کردم، بینی تو را به خاک بمالد(سیوطی، ۱۳۷۱ق، ج۱: ۸۷). بر پایهٔ این دو گزارش برخی دانش‌پژوهان معتقدند که اندیشهٔ جبر در دوران جاهلیت در میان عرب و پس از آن دوران نیز در اذهان صحابه رسوخ داشته است(سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج۵: ۱۲۰).

حکومت بنی امیه از آغاز خلافت معاویه تا فرجام آخرین خلیفه اموی توانست با استفاده از اعتقاد به جبر بر مردم حکمرانی کند. اعتقادی که انسان و جامعه را در حوادث تلخ و شیرین جامعه فاقد اختیار و آن‌ها را امری محتوم می‌دانست. این تفکر ابزاری برای پوشش رفتارهای نامشروع امویان و جلوگیری از اعتراض مردمی بود. این اندیشه به وسیلهٔ سخنوران و واعظان مزدور اموی ترویج می‌شد(سبحانی، ج۳: ۱۵۶-۱۵۷) و دامنهٔ استفادهٔ ابزاری تا آنجا پیش رفت که مسئول مستقیم جنایت کم‌نظیر واقعه کربلا، خداوند معرفی می‌شود.[۱]

در میان جریان‌های اسلامی اعتقاد به جبر بیش از اعتقاد به تفویض(اختیار مطلق انسان) طرفدار داشت و همان‌طور که گذشت این تفکر ریشه در جاهلیت داشته و رسوبات آن در سخن و سیرهٔ برخی صحابه نمایان بود. درست برخلاف مفوّضه، قائلان به جبر آیاتی که در برخورد ابتدایی به نوعی افعال انسان را به خداوند مستند می‌کردند، دست‌مایه تبیین اندیشه خود قرار دادند؛ اما اهل بیت علیهم‌السلام که جان خود را از آبشخور وحی نوشانیده‌اند، این موضوع دشوار فکری را به شیوه‌ای عقلایی و خردپسند تبیین کرده‌اند. بررسی تمام آیات از عهدهٔ این پژوهش خارج است و تنها به آیاتی که ذیل آن‌ها روایات امام هادی علیه‌السلام آمده است، اکتفا می‌شود.

۱. ابن زیاد در دارالاماره کوفه زینب علیهاالسلام را خطاب قرار می‌دهد: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی فَضَحَکُمْ وَ قَتَلَکُمْ» و می‌گوید: «کَیْفَ رَأَیْتِ فِعْلَ اللهِ بِأَهْلِ بَیْتِک»(مفید، ۱۴۱۴ق، ج۲: ۱۱۵) و به امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید: «إن الله قد قتله» (خداوند او [برادرت] را کشت) (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۱) مشابه سخن ابن زیاد را یزید به امام سجاد علیه‌السلام می گوید: «... فَصَنَعَ اللهُ بِهِ مَا قَدْ رَأَیْتَ» (...آن‌چه را دیدی، خدا با پدرت چه کرد؟)(مفید، ۱۴۱۴ق، ج۲: ۱۲۰).

۲-۲-۱. هدایت و ضلالت جبری

علامه مجلسی در موسوعه بحارالانوار، ۹۱ آیهٔ قرآن را در موضوع هدایت و ضلالت که غالب آیات این باب است، گرد آورده است(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۶۴: ۱۷۷). در برخورد ابتدایی با این آیات به نظر می‌رسد که هدایت و گمراهی انسان‌ها به دست خداوند است؛ بنابراین با جمود در ظواهر آیات و عدم عرضه آن‌ها بر محکمات آیات، مجبّره با دستاویز قرار دادن آن‌ها، بر نفی اختیار انسان در انتخاب یکی از این دو مسیر استدلال کرده‌اند. از جمله این آیات عبارت است از:

«مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ»(الانعام، ۳۹)[۱]، «مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ»(الاعراف، ۱۸۶)[۲]، «وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(النحل، ۹۳)[۳]

امام هادی علیه‌السلام در تبیین این دسته از آیات، آن‌ها را متشابه دانستند که باید به محکمات ارجاع و بر اساس آن‌ها تفسیر شود. با توضیحاتی که امام هادی علیه‌السلام از آن‌ها ارائه کرده‌اند، شائبه هر گونه جبری در نهاد انسان برچیده می‌شود. امام هادی علیه‌السلام آیهٔ «يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ» و همهٔ آیات مشابه آن را (در باب هدایت و ضلالت) مَجاز می‌داند که دو معنا دارند:

معنای نخست، خبر از قدرت خداوند است؛ به این معنا که او قادر است بر هدایت و گمراهیِ هر کس که بخواهد. اگر خداوند کسی را بر هدایت یا گمراهی مجبور کند، در این صورت انسان‌ها، نه سزاوار پاداشی خواهند بود و نه درخور عقاب.

معنای دیگر این است که هدایت از جانب او به معنای نشان دادن است؛ آن‌سان که «هدایت» در آیهٔ «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ»(فصلت، ۱۷) به معنای نشان‌دادن راه برای

۱. «هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد.»
۲. «هر که را خداوند گمراه کند، برای او هیچ رهبری نیست، و آنان را در طغیانشان سرگردان وا می‌گذارد.»
۳. «و اگر خدا می‌خواست قطعاً شما را امّتی واحد قرار می‌داد، ولی هر که را بخواهد بیراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از آنچه انجام می‌دادید حتماً سؤال خواهید شد.»

قـوم ثمـود اسـت، امـا آنـان کـور دلـی را بـر هدایـت ترجیـح دادنـد: «فَاسْـتَحَبُّوا الْعَمَـی عَلَـی الْهُدی»(فصلـت، ۱۷). اگـر خداونـد آنـان را بـر هدایـت مجبـور می‌کـرد، آنـان قـادر نبودنـد گمراه شـوند. آیـات متشـابه قـرآن، حاکـم بـر آیـات محکـم قـرآن نیسـتند، مـا بـه پیـروی از آیـات محکـم امـر شـده‌ایم، همان‌طـور کـه فرمـوده: «مِنْـهُ آیـاتٌ مُحْکَمـاتٌ هُـنَّ أُمُّ الْکِتـابِ وَ أُخَـرُ مُتَشـابِهاتٌ فَأَمَّـا الَّذِیـنَ فِـی قُلُوبِهِـمْ زَیْـغٌ فَیَتَّبِعُـونَ ما تَشـابَهَ مِنْهُ ابْتِغـاءَ الْفِتْنَـةِ وَ ابْتِغـاءَ تَأْوِیلِـهِ وَ ما یَعْلَـمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللَّـهُ وَ الرَّاسِـخُونَ فِـی الْعِلْـمِ»(آل عمـران، ۷)[۱] و در آیـهٔ «فَبَشِّـرْ عِبـادِ الَّذِیـنَ یَسْـتَمِعُونَ الْقَـوْلَ فَیَتَّبِعُـونَ أَحْسَـنَهُ»(زمر، ۱۷-۱۸)[۲]؛ «أحسـن» یعنـی: محکم‌تـر و روشـن‌تر[۳](ابن شـعبه حرانـی، ۱۴۰۴ق: ۴۷۵).

از نظـر اعتبـار سـندی، اگرچـه ایـن روایـت بـدون سـند متصـل از تحـف العقـول نقـل شـده اسـت، ولـی عالمـان بـه روایـات ایـن کتـاب اعتمـاد کرده‌انـد. بـه گفتـهٔ علامـه مجلسـی اکثـر روایـات ایـن کتـاب در مواعـظ و اصـول معلومـی اسـت کـه بـه سـند احتیـاج ندارد(مجلسـی، ۱۴۰۳ق، ج۱: ۲۹).

در ایـن روایـت امـام هـادی علیه‌السلام بـرای تفسـیر آیـه ابتـدا آن را متشـابه دانسـته اسـت کـه بایـد بـه محکمـات برگردانـده شـود، آن‌گاه بـا تأویـل آیـه دو معنـا ارائـه می‌کنـد. معنـای اول، همسـو بـا معنـای آیـه «فَلَـوْ شاءَ لَهَداکُـمْ أَجْمَعِین»(الانعـام، ۱۴۹): «و اگـر [خـدا] می‌خواسـت قطعـاً همـه شـما را هدایـت می‌کـرد» اسـت کـه طبـق مفـاد آن خداونـد نخواسـته اسـت انسـان‌ها بـه صـورت جبـری ایمـان بیاورنـد. در نامـهٔ امـام حسـن علیه‌السلام بـه حسـن بصـری، ایشـان آیـهٔ اخیـر را دلیلـی بـر نفـی جبـر آورده اسـت[۴](ابن شـعبه حرانـی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۱).

---

۱. «پـاره‌ای از آن، آیـات محکـم [صریـح و روشـن] اسـت. آن‌هـا اسـاس کتابنـد و [پـاره‌ای] دیگر متشـابهاتند [کـه تأویل‌پذیرنـد]، اما کسـانی کـه در دل‌هایشـان انحـراف اسـت برای فتنه‌جویـی و طلب تأویـل آن [به دلخواه خـود] از متشـابه آن پیروی می‌کننـد، با آنکه تأویلـش را جـز خـدا و ریشـه‌داران در دانـش کسـی نمی‌دانـد» و جـز خردمندان کسـی متذکر نمی‌شـود.

۲. «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.»

۳. «رسالته أبی الحسن علی بن محمد علیه‌السلام فی الرد علی أهل الجبر و التفویض و إثبات العدل و المنزلة بین المنزلتین: ... فَإِنْ قَالُوا مَا الْحُجَّةُ فِی قَوْلِ اللهِ- یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ مَا أَشْبَهَهَا قیل مَجَازُ هَذِهِ الآیَاتِ کُلِّهَا عَلَی مَعْنَیَیْنِ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَإِخْبَارٌ عَنْ قُدْرَتِهِ أَیْ إِنَّهُ قَادِرٌ عَلَی هِدَایَةِ مَنْ یَشَاءُ وَ ضَلَالِ مَنْ یَشَاءُ وَ إِذَا أَجْبَرَهُمْ بِقُدْرَتِهِ عَلَی أَحَدِهِمَا لَمْ یَجِبْ لَهُمْ ثَوَابٌ وَ لَا عَلَیْهِمْ عِقَابٌ عَلَی نَحْوِ مَا شَرَحْنَا فِی الْکِتَابِ وَ الْمَعْنَی الْآخَرُ أَنَّ الْهِدَایَةَ مِنْهُ تَعْرِیفُهُ کَقَوْلِهِ وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْنَاهُمْ أَیْ عَرَّفْنَاهُمْ- «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی» فَلَوْ أَجْبَرَهُمْ عَلَی الْهُدَی لَمْ یَقْدِرُوا أَنْ یَضِلُّوا وَ لَیْسَ کُلَّمَا وَرَدَتْ آیَةٌ مُشْتَبِهَةٌ کَانَتِ الْآیَةُ حُجَّةً عَلَی مُحْکَمِ الْآیَاتِ اللَّوَاتِی أُمِرْنَا بِالْأَخْذِ بِهَا مِنْ ذَلِکَ قَوْلُهُ «مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ الْآیَةَ» وَ قَالَ «فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أَیْ أَحْکَمَهُ وَ أَشْرَحَهُ»

۴. «فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ علیه‌السلام: ... فَمَـنْ لَـمْ یُؤْمِـنْ بِالْقَـدَرِ خَیْـرِهِ وَ شَـرِّهِ أَنَّ اللهَ یَعْلَمُـهُ فَقَـدْ کَفَرَ وَ مَـنْ أَحَـالَ الْمَعَاصِیَ عَلَـی اللهِ فَقَدْ فَجَرَ إِنَّ اللهَ لَـمْ یُطَـعْ مُکْرِهـاً وَ لَمْ یُعْـصَ مَغْلُوباً ...»

امـام هـادی علیه‌السلام معنـای دومی کـه از آیـه ارائـه می‌دهـد، بـا اسـتفاده از روش تفسـیر قـرآن بـه قـرآن و بیـان وجـوه مختلـف واژه «هـدی» اسـت. «هدایـت» از جملـه واژگانـی اسـت کـه دارای وجـوه معنایـی متعـددی اسـت، یکـی از وجـوه معانـی آن، معنـای «بیـان» اسـت و آیـهٔ «أُولئِـکَ عَلـی هُـدیً مِـنْ رَبِّهِم»(البقـرة، ٥) بـر ایـن وجـه معنـا شـده است(سـیوطی، ١٤٢١ق، ج١: ٤٤١). ایـن معنـا نزدیـک بـه همـان معنایـی اسـت کـه امـام هـادی علیه‌السلام ارائـه کـرده اسـت.

۲-۲-۲. خلق اعمال توسط خداوند

عامـه معتقدنـد خداونـد خالـق افعـال بنـدگان اسـت؛ چنان‌کـه در آیـهٔ «وَ اللَّـهُ خَلَقَکُـمْ وَ مـا تَعْمَلُونَ»(الصافـات، ٩٦)؛ «خـدا شـما و آنچـه را کـه برمی‌سـازید آفریـده اسـت»، بـه آن اشـاره شـده اسـت(بیهقی، ١٤٢١ق: ٧٧). وقتـی از امـام هـادی علیه‌السلام سـؤال می‌شـود کـه آیـا افعـال بنـدگان را خداونـد آفریـده اسـت؟ ایشـان در پاسـخ می‌فرمایـد: اگـر خداونـد خالـق افعـال بـود از آن‌هـا بیـزاری نمی‌جسـت همان‌طـور کـه در آیـه «أَنَّ اللَّـهَ بَـرِیءٌ مِـنَ الْمُشْـرِکِینَ وَ رَسُـولُهُ»(التوبه، ٣) خداونـد از آفرینـش آنـان بیـزاری نجسـته و تنهـا از شـرک و افعـال قبیـح آنـان اعـلام بیـزاری کـرده اسـت[1](مفید، ١٤١٣ق: ٤٣-٤٤) امـام علیه‌السلام بـا اسـتفاده از عقـل و در پرتـو برهـان خلـف اختیـار انسـان را تبییـن می‌کنـد. بـر اسـاس ایـن برهـان، ایشـان بـا نفـی خلـق افعـال بـه وسـیلهٔ خداونـد، اختیـار را اثبـات کـرده اسـت. از جهـت اعتبـار سـندی، روایـت مذکـور را شـیخ مفیـد بـدون درج اسـناد گـزارش کـرده اسـت. روایـت بـه رغـم فقـدان سـند، مضمـون صحیحـی داشـته و بـه حکـم عقـل ارشـاد دارد.

شـایان ذکـر اسـت پیـش از امـام هـادی علیه‌السلام، امـام کاظـم علیه‌السلام در پاسـخ بـه سـؤال ابوحنیفـه مبنـی بـر اینکـه افعـال بنـدگان از چـه کسـی صـادر می‌شـود، مشـابه پاسـخ امـام هـادی علیه‌السلام را داده و فرموده‌انـد: اگـر افعـال بنـدگان از جانـب خداونـد باشـد در ایـن صـورت خداونـد بزرگ‌تـر و عادل‌تـر از آن اسـت کـه بنـدهٔ خـود را بـه سـبب کـرده خویـش عـذاب کنـد و اگـر بـا مشـارکت مخلوقاتـش باشـد خداونـد بزرگ‌تـر و بلنـد مرتبه‌تـر از آن اسـت کـه بنـده‌اش را بـه خاطـر فعلـی

۱. « و قـد روی عـن أبـی الحسـن علـی بـن محمـد بـن علـی بـن موسـی الرضا علیه‌السلام أنه سـئل عـن أفعـال العبـاد فقیل لـه [هل هی] مخلوقـة لله تعالـی فقـال علیه‌السلام لـو کان خالقـا لهـا لمـا تبرأ منهـا و قد قال سـبحانه «أَنَّ اللهَ بَـرِیءٌ مِـنَ الْمُشْـرِکِینَ وَ رَسُـولُهُ» و لم یرد البرائـة مـن خلـق ذواتهـم و إنما تبرأ مـن شـرکهم و قبائحهم»

کـه دیگـران نیـز در آن شـرکت داشـته انـد عـذاب کنـد و اگـر افعال بنـدگان از خـود بندگان باشـد. در ایـن صـورت اگـر خداونـد عـذاب کنـد بـا عدلـش برخـورد کـرده و اگـر بیامـرزد او اهـل تقـوی و مغفـرت اسـت[1](کراجکی، ۱٤۱۰ق، ج۱: ۳٦٦).

۲-۳. حدوث و قِدم قرآن

در میـان موضوعـات کلامـی، مسـئله حـدوث و قِـدم قـرآن از مناقشـات کلامـی پـا فراتـر نهـاد و بـه منازعـات سیاسـی تبدیـل شـد. سـال‌ها بـرای ایـن بـاور، تفتیـش عقیـده صـورت گرفتـه و جان‌هـا در مسـلخ ایـن اعتقـاد قربانـی شـدند. بدیـن جهـت ایـن دورهٔ تاریـخ اسـلام را دوران «محنـت» نامیدنـد. در کتـب تاریـخ بـا عنـوان «ذکـر خبـر المحنـة بالقـرآن» اخبـار مربـوط بـه آن گـزارش شـده اسـت(طبری، ۱۳۸۷ق، ج۸: ٦۳۱).

در اواخـر قـرن دوم، عقیـدهٔ غیرمخلـوق بـودن قـرآن گسـترش یافـت؛ اهـل حدیـث و در رأس آنـان امـام حنابلـه بـه آن گـردن نهادنـد و در پافشـاری بـر ایـن عقیـده انـواع شـکنجه‌ها را بـه جـان خریدنـد. ایـن در حالـی بـود کـه ایـن اندیشـه نـه متکـی بـه نصّـی از جانـب رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـود و نـه مبتنـی بـر سـخنی از صحابـه، بلکـه ایـن عقیـده چـون اعتقـاد بـه تشـبیه و تجسـیم برگرفتـه از یهـود و نصـاری بـود کـه بـه میـان مسـلمانان راه پیـدا کـرده بـود؛ چراکـه یهـود بـه قِـدم تـورات و نصـاری بـه قِـدم کلمه(مسـیح) بـاور داشتند(سـبحانی، ج۲: ۲۵۳).

اهـل حدیـث معتقدنـد: قـرآن کلام خداونـد و غیـر مخلـوق اسـت(ان القـرآن کلام اللّـه غیـر مخلوق)(اشـعری، ۱٤۰۰ق: ۲۹۲). ایـن عقیـده بـرای آنـان از چنـان اهمیتـی برخـوردار بـود کـه منکـر آن را کافـر می‌دانسـتند(بیهقی، ۱٤۱۷ق: ۳۷۸). از مالـک بـن انـس نقـل شـده اسـت: بـه عقیـده مـن، کسـی کـه می‌گویـد قـرآن مخلـوق اسـت، کافـر اسـت، او را بـه قتـل رسـانید(همان: ۳۷۷) و احمـد بـن حنبـل گویـد: قـرآن کلام خداونـد اسـت کـه بـدان سـخن گفتـه اسـت، کسـی

۱. «... أَنَّ أَبَـا حَنِيفَـةَ قَـالَ لِابْـنِ أَبِـي لَيْلَـى مُـرَّ بِنَـا إِلَـى مُوسَـى بْـنِ جَعْفَـرٍ علیه‌السلام لِنَسْـأَلَهُ عَـنْ أَفَاعِيـلِ الْعِبَـادِ وَ ذَلِـكَ فِي حَيَـاةِ جَعْفَرٍ الصَّـادِقِ علیه‌السلام وَ مُوسَـى يَوْمَئِـذٍ غُـلَامٌ فَلَمَّـا صَـارَ إِلَيْـهِ سَـلَّمَا عَلَيْهِ ثُـمَّ قَالا لَـهُ أَخْبِرْنَا عَـنْ أَفَاعِيلِ الْعِبَـادِ مِمَّنْ هِـيَ فَقَالَ لَهُمَـا إِنْ كَانَتْ أَفَاعِيـلُ الْعِبَـادِ مِـنَ اللهِ دُونَ خَلْقِـهِ فَـاللهُ أَعْلَـى وَ أَعَـزُّ وَ أَعْـدَلُ مِنْ أَنْ يُعَـذِّبَ عَبِيدَهُ عَلَى فِعْـلِ نَفْسِـهِ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْ خَلْقِـهِ فَاللهُ أَعْلَى وَ أَعَـزُّ مِـنْ أَنْ يُعَـذِّبَ عَبِيـدَهُ عَلَـى فِعْـلٍ قَدْ شَـارَكَهُمْ فِيـهِ وَ إِنْ كَانَتْ أَفَاعِيـلُ الْعِبَادِ مِنَ الْعِبَـادِ فَإِنْ عَـذَّبَ فَبَعْدْلِهِ وَ إِنْ غَفَـرَ فَهُوَ أَهْلُ التَّقْـوى وَ أَهْـلُ الْمَغْفِرَةِ»

کـه بپنـدارد قـرآن مخلوق اسـت، کافـر اسـت(احمد بـن حنبـل، ۱٤۰۸ق: ۷۹). ابوحنیفـه نیز در غیرمخلـوق دانسـتن قـرآن بـا اهـل حدیـث هـم عقیـده اسـت(ابوحنیفه، ۱٤۲۵ق: ٦۱۹).

در مقابـل، معتزلـه بـه حـدوث قـرآن اعتقـاد داشـتند. معتزلـه طـی سـال‌های ۱۹۸ تـا ۲۳۲ قمـری کـه سـال‌های حکومـت مأمـون، معتصـم و واثـق عباسـی بـود از حمایـت کامل زمامـداران عباسـی برخـوردار بودنـد و آرا و عقایـد آنـان، عقایـد رسـمی دینـی پذیرفتـه شـد و مسـئله‌ای کـه بـا شـدت تمـام مـورد گفت‌وگـوی آنـان و مخالفان‌شـان قـرار گرفـت، «خلـق قـرآن» بـود(ر.ک: ربانـی گلپایگانـی، ۱۳۷۱: ۱۳٦-۱۳۸). هـر سـه خلیفـهٔ عباسـی در دوران زمامـداری خـود فقهـا و محدثـان را بـه پذیـرش خلـق و حـدوث قـرآن وادار می‌کردنـد؛ مأمـون در سـال ۲۱۸ قمـری نوشـت تـا فقهـا را از عـراق و غیـر آن حاضـر کننـد، آنـان را دربـاره مخلـوق بـودن قـرآن تفتیـش عقیـده می‌کـرد. هرکـس از اعتـراف بـه عـدم خلـق قـرآن سـرپیچی می‌کـرد، کافـر دانسـته و می‌نوشـت تـا گواهـی چنیـن کسـی پذیرفتـه نشـود. جـز چنـد نفـری همگـی بـه ایـن عقیـده، معتـرف شـدند(یعقوبی، ج۲: ٤٦۸؛ یعقوبـی، ۱۳۷۱، ج۲: ٤۹۱).

پـس از وی معتصـم نیـز چنیـن رویـه‌ای را در پیـش گرفـت؛ وی سـال ۲۲۰ قمـری در مسـئلهٔ خلـق قـرآن، احمـد بـن حنبـل را تفتیـش عقیـده کـرد، احمد ابتـدا بـا عبـد الرحمان بن اسـحاق و غیـر او مناظـره کـرد و از اینکـه بگویـد: قـرآن مخلـوق اسـت، امتنـاع ورزیـد. چندیـن تازیانـه بـر او زدنـد، سـپس اسـحاق بـن ابراهیـم مناظـره بـا او را بـر عهـده گرفـت و توانسـت احمـد را مجـاب کنـد و او سـرانجام خلـق قـرآن را پذیرفت(همـان: ٤۷۲و٤۹۷)، البتـه مسـکویه در تجـارب الأمـم در ماجـرای امتحـان می‌نویسـد: همـه گـردن نهادنـد جـز دو نفـر: احمـد بـن حنبـل و محمـد بـن نوح(ابـن مسـکویه، ۱۳۷۹، ج٤: ۱٦۸).

واثـق در سـال ۲۳۰ قمـری مـردم را در مسـئله خلـق قـرآن امتحـان کـرد و بـه قاضیـان نوشـت تـا در دیگـر شـهرها چنیـن کننـد و جـز شـهادت کسـی را کـه بـه توحیـد معتقـد باشـد، نپذیرنـد. وی بـه ایـن علـت مردمـان بسـیاری را بـه زنـدان افکند(یعقوبـی، ج۲: ٤۸۲؛ یعقوبـی، ۱۳۷۱، ج۲: ۵۰۹-۵۱۰). از دیـدگاه معتزلـه، لازمـهٔ اعتقـاد بـه قِـدم قـرآن، پذیرفتـن دو قدیـم و بـه تبـع آن، شـرک بـرای خداونـد اسـت. پـس آنـان کسـی را کـه بـه قِـدم قـرآن معتقـد اسـت، موحـد

نمی‌دانند؛ چنان‌که مأمون عدم بازگشت از اعتقاد به خلق قرآن را شرک و ریختن خون معتقد به خلق قرآن را مباح می‌دانست(ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج٤: ١٦٧).

گویند: احمد بن أبی دؤاد در رأسِ فتنة اعتقاد به خلق قرآن قرار داشت، وی یکی از قاضیان مشهور اعتزالی و مورد اعتماد سه خلیفه عباسی: مأمون، معتصم و واثق بود و همو خلفا را به تفتیش عقیده مردم در خلق قرآن تحریک می‌کرد(زِرِکلی، ۱۹۸۰م، ج۱: ١٢٤).

مأمون عباسی در یکی از نامه‌هایش به اسحاق بن ابراهیم، آیهٔ «إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا»(الزخرف، ۳) را دلیلی بر حدوث قرآن می‌داند؛ چراکه واژهٔ «جعل» به معنای «خلق» بوده و آیات ذیل، شاهدی برای این معنا استفاده می‌شود: «وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِيَسْكُنَ إِلَيْها»(الاعراف، ۱۸۹)[1]؛ «وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً»(نباء، ۱۰-۱۱)[2]؛ «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»(الانبیاء، ۳۰) وی سپس می‌گوید: خداوند این مخلوقات و قرآن را در آفرینش یکسان نگریسته و خبر داده که او فقط خالق قرآن است: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»(البروج، ۲۱-۲۲)[3] اما در مقابل مأمون و معتزله، احمد بن حنبل برای ردّ نظریه خلق قرآن به آیه «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ»(التوبه، ٦)[4] و احادیثی چون: «لا یصلح فی الصلاة شیء من کلام الناس» استناد می‌کرد[5](احمدی، ١٤١٦ق، ج۱: ١٩٦-١٩٧). احمد بن حنبل، با استناد به آیه مذکور و روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواسته بگوید قرآن کلام خداوند است و لازمه اعتقاد به خلق قرآن، این است که قرآن کلام خدا دانسته نشده و کلام انسان‌ها به حساب آید.

با گذشت دوران مأمون و معتصم، متوکل جانب ابن حنبل را گرفت و این بار اعتقاد به قدیم بودن قرآن بر دیگران تحمیل شد. افزون بر آن، دولت متوکل، به ترویج مذهب اهل

---

۱. «و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.»
۲. «و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم و روز را [برای] معاش [شما] نهادیم»
۳. «آری، آن قرآنی ارجمند است که در لوحی محفوظ است»(طبری، ۱۳۸۷ق، ج۸: ۶۳۵).
۴. «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود.»
۵. روایت مورد استناد احمد بن حنبل در مسندش چنین گزارش شده است: «... مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ... قَالَ[ص]: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ...»(ابن حنبل، ج۳: ۱۴۵ و ج ۵: ۴۴۷).

حدیث با تعریفی که ابن حنبل برایش درست کرده بود، پرداخت و مذاهب دیگر را به عنوان «بدعت» انکار کرد. درست در همین دوره بود که عنوان «سنی» به اهل حدیث داده شد و دیگران اهل «بدعت» خوانده شدند(جعفریان، ۱۳۸٦: ۵۲۹).

با توجه به اوج‌گیری موضوع حدوث و قدم قرآن در عصر مأمون و حاکمان بعد از وی، قاعدتاً در میان اهل بیت علیهم‌السلام امام رضا علیه‌السلام (۱۸۳ - ۲۰۳ ق) و امامان پس از ایشان یعنی امام هادی علیه‌السلام (۲۲۰ - ۲۵٤ ق) و امام حسن عسکری علیه‌السلام (۲۵٤-۲٦۰ ق) بیش از دیگر ائمه علیهم‌السلام با این مسئله مواجه بودند و پرسشگران از ایشان، حقیقت را جویا می‌شدند؛ اگرچه از پاره‌ای روایات برمی‌آید که امام صادق علیه‌السلام (۹۵ - ۱۱٤ق)(ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲٤) و امام کاظم علیه‌السلام (۱٤۸-۱۸۳ ق) نیز به مسئله حدوث و قدم قرآن پرداخته‌اند، اما به صورت جدی پس از ایشان مطرح بوده است.

سلیمان بن جعفر از امام کاظم علیه‌السلام سؤال می‌کند: ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! پیشینیان دربارهٔ قرآن به اختلاف دچار آمدند؛ برخی آن را مخلوق می‌پندارند و برخی بر این باورند که غیرمخلوق است، شما چه می‌گویید؟ امام علیه‌السلام می‌فرماید: من سخن آنان را نمی‌گویم، من می‌گویم قرآن کلام خداوند است[۱](ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲٤؛ ۱٤۰۰ق: ۵۵۲). حسین بن خالد به امام رضا علیه‌السلام عرضه می‌دارد: قرآن خالق است یا مخلوق؟ ایشان می‌فرماید: نه خالق است و نه مخلوق، کلام خداوند عزّ و جلّ است[۲](ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲۳؛ ۱٤۰۰ق: ۵٤٦). در روایت دیگری ریّان بن صلت نظر امام رضا علیه‌السلام دربارهٔ قرآن جویا می‌شود، ایشان پاسخ می‌دهد: قرآن کلام خداوند است، از آن فراتر نروید و از غیر آن هدایت مجویید که گمراه می‌شوید[۳](ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲۳؛ ۱٤۰۰ق: ۵٤٦).

در هیچ یک از این دسته روایات، ائمه علیهم‌السلام پاسخ برهانی و حلّی به این مسئله نداده‌اند؛

۱. «... حَدَّثَنِی سُلَیْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِیُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مَا تَقُولُ فِی الْقُرْآنِ فَقَدِ اخْتَلَفَ فِیهِ مَنْ قِبَلَنَا فَقَالَ قَوْمٌ إِنَّهُ مَخْلُوقٌ وَ قَالَ قَوْمٌ إِنَّهُ غَیْرُ مَخْلُوقٍ فَقَالَ علیه‌السلام أَمَا إِنِّی لَا أَقُولُ فِی ذَلِکَ مَا یَقُولُونَ وَ لَکِنِّی أَقُولُ إِنَّهُ کَلَامُ اللهِ»
۲. «... عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلِیِّ بْنِ مُوسَی علیه‌السلام یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَخْبِرْنِی عَنِ الْقُرْآنِ أَ خَالِقٌ أَوْ مَخْلُوقٌ فَقَالَ لَیْسَ بِخَالِقٍ وَ لَا مَخْلُوقٍ وَ لَکِنَّهُ کَلَامُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ»
۳. «... عَنِ الرَّیَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا علیه‌السلام مَا تَقُولُ فِی الْقُرْآنِ فَقَالَ کَلَامُ اللهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَ لَا تَطْلُبُوا الْهُدَی فِی غَیْرِهِ فَتَضِلُّوا»

زیـرا دورۀ تاریخـی بحـث خلـق قـرآن و رنج‌هایـی کـه بـر دو گـروه قائـلان بـه قِـدم و حـدوث رفـت، گواهـی می‌دهنـد پافشـاری بـر ایـن مسـئله بـرای احقـاق حـق و زدودن شـک نبـوده اسـت، بلکـه هـر گروهـی از ایـن مسـئله بـرای مقابلـه بـا دیگـری بهـره می‌گرفـت، پـس اهـل بیـت علیهم‌السلام بـا ایـن موضع‌گیری‌هـا یـاران خـود را از فـرو رفتـن در مجادلـه کلامـی بی‌حاصـل بـاز می‌داشتند(سـبحانی، ۱٤۱۲ق، ج۱: ۲۱۷).

امـا آن‌گاه کـه شـرایط سیاسـی و اجتماعـی جامعـه آمادگـی بـرای بررسـی و مداقّه این مسـئله را داشـت، اهـل بیـت علیهم‌السلام از آن فروگـذاری نکردنـد؛ امـام هـادی علیه‌السلام در نامـه‌ای بـه یکـی از شـیعیان خـود در بغـداد موضـوع را موشـکافی کـرده اسـت؛ ایشـان می‌نویسـند: خداونـد مـا و تـو را از فتنه مصـون بـدارد کـه اگـر حفـظ کنـد، نعمـت بزرگـی ارزانـی داشـته اسـت و اگـر حفـظ نکنـد، مایـه هلاکـت اسـت. بـه نظـر مـا مجادلـه دربـارۀ قـرآن، بدعـت اسـت و سـؤال‌کننده و پاسـخ‌دهنده در بدعـت شـریک هسـتند. سـؤال‌کننده بـه مسـئله‌ای پرداختـه کـه او را سـزاوار نیسـت و پاسـخ‌دهنده، خـود را بـه کاری واداشـته کـه در تـوان او نیسـت. خالقـی جـز خـدای عـزّ و جـلّ نیسـت و غیـر او همـه مخلـوق هسـتند. قـرآن، کلام خداونـد اسـت، بـر آن نامـی از پیـش خـود مگـذار کـه از گمراهـان می‌شـوی. خداونـد، مـا و تـو را از کسـانی قـرار دهـد کـه از پروردگارشـان خشـیت دارنـد و از قیامـت بیمنـاک هسـتند[1](ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲۳؛ ۱٤۰۰ق: ٥٤٦). سـند ایـن روایـت، صحیـح اسـت.[2]

مطابـق بـا تحقیـق برخـی پژوهشـگران، مخاطـب ایـن نامـه امـام هـادی علیه‌السلام، احمـد بـن ابـی دؤاد، محـرک خلفـا در عقیـده خلـق قـرآن اسـت و امـام جـواد سـال ۲۱۹ یـا ۲۲۰ قمـری بـه سـعایت همیـن قاضـی القضـات نـزد خلیفه معتصم، مسـموم شـد و به شـهادت رسید(عسـکری، ۱۳۸۲، ج۲: ٤۲۱). نظـر بـه فضـا و گفتمـان حاکـم می‌تـوان گفـت کـه سیاسـت امـام هـادی در

۱. «حَدَّثَنَـا أَبِـی رَحِمَـهُ اللهُ قَـالَ حَدَّثَنَـا سَـعْدُ بْـنُ عَبْـدِ اللهِ قَـالَ حَدَّثَنَـا مُحَمَّـدُ بْنُ عِیسَـی بْـنِ عُبَیْـدٍ الْیَقْطِینِیُّ قَـالَ کَتَـبَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّـدِ بْـنِ عَلِـیِّ بْـنِ مُوسَـی الرِّضَا علیه‌السلام إِلَـی بَعْضِ شِـیعَتِهِ بِبَغْدَادَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِیمِ عَصَمَنَـا اللهُ وَ إِیَّاکَ مِـنَ الْفِتْنَةِ فَـإِنْ یَفْعَلْ فَقَـدْ أَعْظَـمَ بِهَـا نِعْمَـةً وَ إِنْ لَا یَفْعَـلْ فَهِـیَ الْهَلَکَـةُ نَحْنُ نَـرَی أَنَّ الْجِـدَالَ فِی الْقُـرْآنِ بِدْعَةٌ اشْـتَرَکَ فِیهَا السَّـائِلُ وَ الْمُجِیـبُ فَیَتَعَاطَی السَّـائِلُ مَـا لَیْـسَ لَـهُ وَ یَتَکَلَّـفُ الْمُجِیـبُ مَـا لَیْـسَ عَلَیْـهِ وَ لَیْـسَ الْخَالِـقُ إِلَّا اللهَ عَـزَّ وَ جَـلَّ وَ مَـا سِـوَاهُ مَخْلُـوقٌ وَ الْقُـرْآنُ کَلَامُ اللهِ لَا تَجْعَـلْ لَـهُ اسْـماً مِـنْ عِنْـدِکَ فَتَکُـونَ مِـنَ الضَّالِّینَ جَعَلَنَـا اللهُ وَ إِیَّاکَ مِـنَ الَّذِینَ یَخْشَـوْنَ رَبَّهُـمْ بِالْغَیْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّـاعَةِ مُشْـفِقُونَ»
۲. محمـد بـن عیسـی بـن عبـدالله الأشـعری، امامـی و ثقـه اسـت(نجاشـی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۸)، سـعد بـن عبـدالله القمـی امامـی و ثقـه اسـت(همان: ۱۷۸)، پـدر شـیخ صـدوق، جعفـر بـن محمـد بـن قولویـه، امامـی و ثقـه جلیـل اسـت(همان: ۱۲۴).

برخورد با مسئله خلق قرآن، این بود که موضوع خلق قرآن، جنبه سیاسی پیدا کرده و در چنین فضایی، هیچ فایده علمی و اجتماعی و فرهنگی بر این بحث مترتب نیست و ورود به این مسئله، صرفاً موجب به هدر رفتن وقت و سرمایهٔ انسانی است. ورود به این صحنه، پیروزی نخواهد داشت و حتی تبعات منفی هم به دنبال خواهد داشت؛ یعنی ورود به آن، به معنای گرفتارشدن در دام سیاستمداران عباسی خواهد بود که برای رسیدن به اهداف سیاسی خویش، به این مسئله دامن زده‌اند. امام علیه‌السلام از مسئله خلق قرآن با عنوان «فتنه» یاد می‌کند تا به شیعیان تفهیم نماید حق و باطل در این جریان، روشن نیست و حالت غبارآلود به خود گرفته است(چلونگر، ۱۳۹۶: ۵۵-۵۶). اگرچه ذیل سخن ایشان که غیر خداوند را هرچه که باشد، مخلوق دانسته‌اند می‌توان نظریه حادث بودن قرآن را استنتاج کرد.

از امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز مسئله خلق قرآن سؤال می‌شود: ابوهاشم گوید: به ذهنم خطور کرد قرآن مخلوق است یا غیرمخلوق؟ امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: ای اباهشام! خدا خالق همه چیز است و غیر او مخلوق هستند[1](ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج۴: ۴۳۶).

شیخ صدوق در جمع‌بندی روایات حدوث و قدم قرآن می‌نویسد: قرآن، «کلام اللّه»، «وحی اللّه»، «قول اللّه» و «کتاب اللّه» است. به آن مخلوق اطلاق نشده؛ چراکه مخلوق در لغت گاهی به معنای مکذوب استعمال شده: «کلام مخلوق» به معنای «مکذوب» است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً»(العنکبوت، ۱۷) یعنی: «کذباً» و می‌فرماید: «ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّةِ الآخِرَةِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ»(ص، ۷) یعنی: «افتعال و کذب»؛ هر کس بپندارد مخلوق بودن قرآن به معنای مکذوب بودن آن است، کافر شده و اگر بگوید غیرمخلوق است و معنای غیرمکذوب را اراده کند، درست گفته است و هر که بپندارد قرآن غیرمخلوق است یعنی غیر محدث و غیر مُنزَل و غیر محفوظ(قدیم) است، به خطا رفته است(ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲۵).

۱. «قَالَ أَبُو هَاشِمٍ خَطَرَ بِبَالِی أَنَّ الْقُرْآنَ مَخْلُوقٌ أَمْ غَيْرُ مَخْلُوقٍ فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه‌السلام يَا أَبَا هَاشِمٍ اللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوق»

بـر اسـاس آنچـه گفتـه شـد، از دیـدگاه اهـل بیـت علیهم‌السلام قـرآن قدیـم نیسـت، چراکـه تعـدد قدمـا و شـرک را در پـی دارد و مخلـوق نیـز نیسـت؛ زیـرا در معنـای مکـذوب بـه کار رفتـه اسـت؛ بنابرایـن قـرآن حـادث و غیـر مخلـوق اسـت. صـدوق در کتـاب الاعتقـادات، در تبییـن اعتقـاد امامیـه در ایـن خصـوص می‌نویسـد: «اعتقادنـا فـی القـرآن ... أنّ اللّـه تعالـی محدثـه، و منزلـه، و حافظـه، و ربّه»(ابن‌بابویـه، ۱٤۱٤ق: ۸۳).

۲-۴. جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

مهم‌تریـن و دامنه‌دارتریـن موضـوع اختلافـی میـان شـیعه و عامه مسـئله جانشـینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت کـه منشـأ دیگـر اختلافـات فکری شـد. امامیـه در منصـوص بـودن امام اجمـاع دارنـد؛ ولی عامـه، امامـت بـدون نـص را جایـز می‌داننـد(مفیـد، ۱٤۱۳ق: ٤۰) و بـه تعییـن امـام از طریـق شـوری معتقـد هسـتند(ر.ک: حمیـری، ۱۹۷۲م: ۱۵۰ و ۱۵٤). یکـی از مسـتندات عامـه بـرای اثبـات درسـتی انتخـاب امامـت بـر اسـاس شـوری، اسـتناد بـه حدیـث «عـدم اجمـاع امـت بـر گمراهـی» اسـت. آنـان از پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایـت کرده‌انـد: «خداونـد مانـع از اجمـاع امتم بـر گمراهی می‌شـود»[1](حاکم نیشـابوری، ج۱: ۱۱۶)، از ایـن‌رو، عامـه بـر ایـن بـاور رفته‌انـد: امـت اسـلام بـر بیعـت بـا ابوبکـر اجمـاع کردنـد و طبـق روایـت رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اجماع امـت حجت است(شـرف الدیـن، ۱٤۲۶ق: ٤۹٤).

در نامـه‌ای بـه امـام هـادی علیه‌السلام، از ایشـان دربـارۀ ایـن روایـت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله سـؤال شـد. امـام علیه‌السلام اصـل صـدور آن را صحیـح دانسـتند، اما تبیینـی در مخالفت و نقد برداشـت عامه عرضه داشـتند. حضـرت فرموده‌انـد: روایـت، صحیـح اسـت، امـا صحـت عـدم اجمـاع امـت بـر گمراهـی زمانـی اسـت کـه برخـی از امـت بـا برخـی دیگـر در مخالفـت نباشند»[2](ابن‌شـعبه حرانـی، ۱٤۰٤ق: ٤۵۸). اگرچـه ایـن روایـت بـدون سـند متصـل از تحـف العقـول نقـل شـده اسـت، به‌طـور کلـی، عالمـان بـه روایـات ایـن کتـاب اعتمـاد کرده‌انـد، پـس روایـت اعتبـار مصـدری دارد.

مؤیـد و شـاهد ایـن تبییـن امـام هـادی علیه‌السلام در مناظـره میـان امیرمؤمنـان علیه‌السلام و ابوبکـر رخ

۱.«... عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لا یجمع الله أمتي علی الضلالة ابدا».
۲. مِـنْ عَلِـيِّ بْـنِ مُحَمَّـدٍ سَـلَامٌ عَلَيْكُـمْ وَ عَلَـى مَـنِ اتَّبَعَ الْهُـدَى وَ رَحْمَـةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُـهُ فَإِنَّـهُ وَرَدَ عَلَـيَّ كِتَابُكُـمْ... وَ ذَلِكَ بِقَوْلِ رَسُـولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَا تَجْتَمِـعُ أُمَّتِـي عَلَـى ضَلَالَـةٍ فَأَخْبَـرَ أَنَّ جَمِيـعَ مَـا اجْتَمَعَـتْ عَلَيْـهِ الْأُمَّـةُ كُلُّهَـا حَـقٌّ هَـذَا إِذَا لَـمْ يُخَالِفْ بَعْضُهَـا بَعْضاً

داده است. ابوبکر برای درستی فرایند انتخابش به خلافت مسلمانان به اجماع امت استدلال می‌کند و حجیت اجماع امت را به روایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله «امتم بر گمراهی اجماع نمی‌نمایند» مستدل می‌کند. امام علی علیه‌السلام در پاسخ به ابوبکر، خود و اصحابی چون: سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، ابن عباده انصاری را که همسو با ایشان بودند از متخلفان بیعت یاد می‌کند و در شیوهٔ احتجاج ابوبکر و نوع برداشت وی از حدیث مذکور تشکیک می‌کند(ابن‌بابویه، ۱۳٦۲، ج۲: ٥٤۹).

۳.نتیجه‌گیری

۱. عامه برای تبیین اندیشه‌های کلامی خود، گاه به آیات قرآن استناد و آن‌ها را مطابق با اندیشه‌های کلامی خود تبیین می‌کردند و گاه به روایات نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله تمسک جسته، از آن‌ها برای توجیه عقاید خود استفاده می‌کردند. امام هادی علیه‌السلام به فراخور مقدورات و اقتضائات سیاسی اجتماعی زمان خود به نقد و تصحیح برداشت‌های نادرست عامه از برخی آرای کلامی اهتمام ورزیده‌اند.

۲. طبق بررسی‌های صورت گرفته، امام هادی علیه‌السلام دست‌کم در چهار موضوع، آرای کلامی عامه را نقد و تصحیح فرمودند: ۱. تشبیه و تنزیه(صفات خبریه)، ۲. جبر انسان‌ها، ۳. حدوث و قِدم قرآن، ٤. جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. امام هادی علیه‌السلام با استفاده از محکمات آیات(تفسیر قرآن به قرآن) و نیز بهره‌گیری از عقل(تفسیر قرآن به عقل) به تفسیر آیات مربوط همت گماشته و روایات نبوی را به وجه صحیح تبیین کرده‌اند.

۳. عامه در صفات خبریه یا تصویری جسمانی از آن‌ها ارائه می‌کردند یا با جمود بر ظواهر آن‌ها، از تبیین آن‌ها مطابق با خرد آدمی فرو می‌ماندند. امام هادی علیه‌السلام هر دو رویکرد به صفات خبریه را نقد و معنای معقول و منطبق بر محکمات قرآن از صفات خبریه بیان کرده‌اند.

٤. عامه در مسئله جبر و اختیار، به جبر انسان‌ها باورمند شده و انسان‌ها را در هدایت و ضلالت و اعمال‌شان فاقد هر اختیاری دانسته‌اند. امام هادی علیه‌السلام آیات هدایت و ضلالت

را مَجاز بیان کرده که دو معنا دارد: معنای نخست، خبر از قدرت خداوند است؛ یعنی او قادر است بر هدایت و گمراهیِ هر کس که بخواهد. معنای دیگر اینکه هدایت از جانب او به معنای نشان دادن است. همچنین امام علیه‌السلام با استفاده از عقل و در پرتو برهان خلف با نفی خلق افعال به وسیله خداوند، اختیار را اثبات کرده است.

۵. عامه در مسئله خلق قرآن دو دسته شدند؛ برخی معتقد شدند که قرآن کلام خداوند و غیر مخلوق است، برخی دیگر به حدوث قرآن باورمند شدند. امام هادی علیه‌السلام ورود به مسئله خلق قرآن را به دلیل شرایط سیاسی اجتماعی حاکم، «فتنه» دانسته و برحذر داشته‌اند، با وجود این، حضرت غیر خداوند را، هرچه که باشد، مخلوق دانسته‌اند. به نظر می‌رسد به دلالت تضمنی این سخن ایشان بر نظریهٔ حدوث قرآن دلالت داشته باشد.

٦. عامه با استناد به حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معتقدند امت اسلام بر بیعت با ابوبکر اجماع کردند و طبق روایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، اجماع امت حجت است. طبق فرمودهٔ امام هادی علیه‌السلام روایت، صحیح است؛ اما صحت استدلال به آن زمانی است که برخی از امت با برخی دیگر در مخالفت نباشند.

منابع و مآخذ

- *قرآن کریم*. (۱۴۱۵ق). ترجمه: محمد مهدی فولادوند. تهران: دار القرآن الکریم.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی . (۱۳۶۲). *الخصال*. محقق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- _____. (۱۳۹۸ق). *التوحید*. محقق: هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- _____. (۱۴۰۰ق). *الامالی*. بیروت: اعلمی.
- _____. (۱۴۱۴ق). *الاعتقادات*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین
- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *مناقب آل ابی طالب*. تصحیح و شرح و مقابله: لجنة من أساتذة النجف الأشرف. النجف: المکتبة الحیدریة.
- ابن‌مسکویه، ابو علی مسکویه الرازی. (۱۳۷۹). *تجارب الأمم*. تحقیق ابو القاسم امامی. تهران: سروش.
- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت. (۱۴۲۵ق). *الفقه الأکبر*. تحقیق: شیخ زاهد کوثری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابومخنف ازدی، لوط بن یحیی. (۱۴۱۷ق). *وقعة الطف*. محقق: محمد هادی یوسفی غروی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- احمد بن حنبل. (۱۴۰۸ق). *العقیدة روایة أبی بکر الخلال*. تحقیق : عبد العزیز عز الدین السیروان. دمشق: دار قتیبه.
- _____. (بی‌تا). *المسند*. بیروت: دار صادر.
- احمدی، عبد الله بن سلمان. (۱۴۱۶ق). *المسائل و الرسائل المرویة عن الإمام أحمد بن حنبل فی العقیدة*. ج۱. ریاض: دار طیبه.
- اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۳۹۷ق). *الإبانه عن أصول الدیانه*. قاهره: دار الأنصار.
- _____. (۱۴۰۰ق). *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین*. آلمان: فرانس شتاینر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. ج۲ و ۶. بیروت: دار الفکر.
- بیهقی، احمد بن الحسین. (۱۴۱۷ق). *الأسماء و الصفات*. بیروت: دار الجیل.
- بیهقی، حسین بن علی. (۱۴۲۱ق). *القضاء و القدر*. تحقیق: محمد آل عامر. ریاض: مکتبة العبیکان.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). *السنن*. بیروت: دارالفکر.
- توحیدی‌نیا، روح الله. (۱۳۹۷). «سازواری قالب و مفاد زیارت جامعه کبیره و نیاز معرفتی امامیه در عصر امام هادی علیه‌السلام». *مجله تاریخ اسلام*. سال هجدهم. شماره ۳ (پیاپی ۷۱). صص:۲۴۳-۲۶۸.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۶). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام*. قم: انصاریان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *تسنیم*. قم: اسراء.
- _____. (۱۳۸۳). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسراء.
- چلونگر، محمدعلی. (۱۳۹۶). «سیاست امام هادی علیه‌السلام در برخورد با مسئله خلق قرآن». *مجله تاریخ اسلام*. سال هجدهم. شماره ۳ (پیاپی ۷۱). صص:۳۹-۶۰.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله بن محمد. (بی‌تا). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت، دار الفکر.

ـ حمیری، ابو سعید بن نشوان. (۱۹۷۲م). *الحور العین*. تحقیق و تعلیق: کمال مصطفی. تهران: بی نا.
ـ حیران، وحیده؛ یکه‌خانی، مهران. (۱۳۹۶). «کرامت امام هادی علیه‌السلام درباره زنده کردن تصویر شیر؛ بررسی موردی کرامت حضرت امام هادی علیه‌السلام در مورد خوردن شعبده‌باز هندی توسط شیر». *مجله تاریخ اسلام*. سال هجدهم. شماره ۳ (پیاپی ۷۱). صص:۶۱-۸۲.
ـ ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۷۱). «قدریه در تاریخ کلام اسلامی». *مجله نور علم*. شماره ۴۸. صص:۶۵-۸۵.
ـ زِرِکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد. (۱۹۸۰م). *الأعلام*. بیروت: دار العلم للملایین.
ـ سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲ق). *الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل*. قم: المرکز العالمی للدراسات الإسلامیه.
ـ ـــــــــــ. (۱۴۲۵ق). *رسائل و مقالات*. ج۶. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام.
ـ ـــــــــــ. (بی‌تا). *بحوث فی الملل و النحل*. ج۹و۲. قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام.
ـ شرف الدین، عبدالحسین. (۱۴۰۲ق). *المراجعات*. تحقیق: حسین راضی. قم: المجمع العالمی لأهل البیت علیهم‌السلام.
ـ سیوطی، جلال الدین. (۱۳۷۱ق). *تاریخ الخلفاء*. تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید. مصر: مطبعة السعادة.
ـ ـــــــــــ. (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتاب العربی.
ـ شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. (۱۳۶۴). *الملل و النحل*. ج۱. قم: الشریف الرضی.
ـ طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
ـ طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. محقق: محمدباقر خرسان. مشهد: نشر مرتضی.
ـ طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). *تاریخ الطبری(تاریخ الامم و الملوک)*. تحقیق: محمد أبوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
ـ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۱ق). *الرجال*. نجف: انتشارات حیدریه.
ـ عسکری، سید مرتضی. (۱۳۸۲). *نقش ائمه علیهم‌السلام در احیای دین*. تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. ج۱. تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمدآخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
ـ کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). *کنز الفوائد*. محقق: عبد الله نعمه. قم: دار الذخائر.
ـ مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
ـ مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری. (بی‌تا). *صحیح مسلم*. ج۸. بیروت: دار الفکر.
ـ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *تصحیح اعتقادات الإمامیه*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
ـ ـــــــــــ. (۱۴۱۴ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. بیروت: دارالمفید.
ـ ـــــــــــ. (۱۴۱۳ق). *المقالات فی المذاهب و المختارات*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
ـ نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). *الرجال*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
ـ نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۴ق). *مستدرکات علم رجال الحدیث*. طهران: حیدری.
ـ واقدی، ابو عبد الله محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی*. تحقیق: مارسدن جونس. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
ـ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه: محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ـ ـــــــــــــــــــــــــ. (بی‌تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دار صادر.
ـ یوسفی، محمد تقی؛ کبیری آرانی، محمد. (۱۳۹۷). «بررسی ضرورت عقلی امامت از دیدگاه امام هادی علیه‌السلام». ***مجله آیین حکمت***. سال دهم. شماره ۳۸. صص: ۲۳۹-۲۶۴.